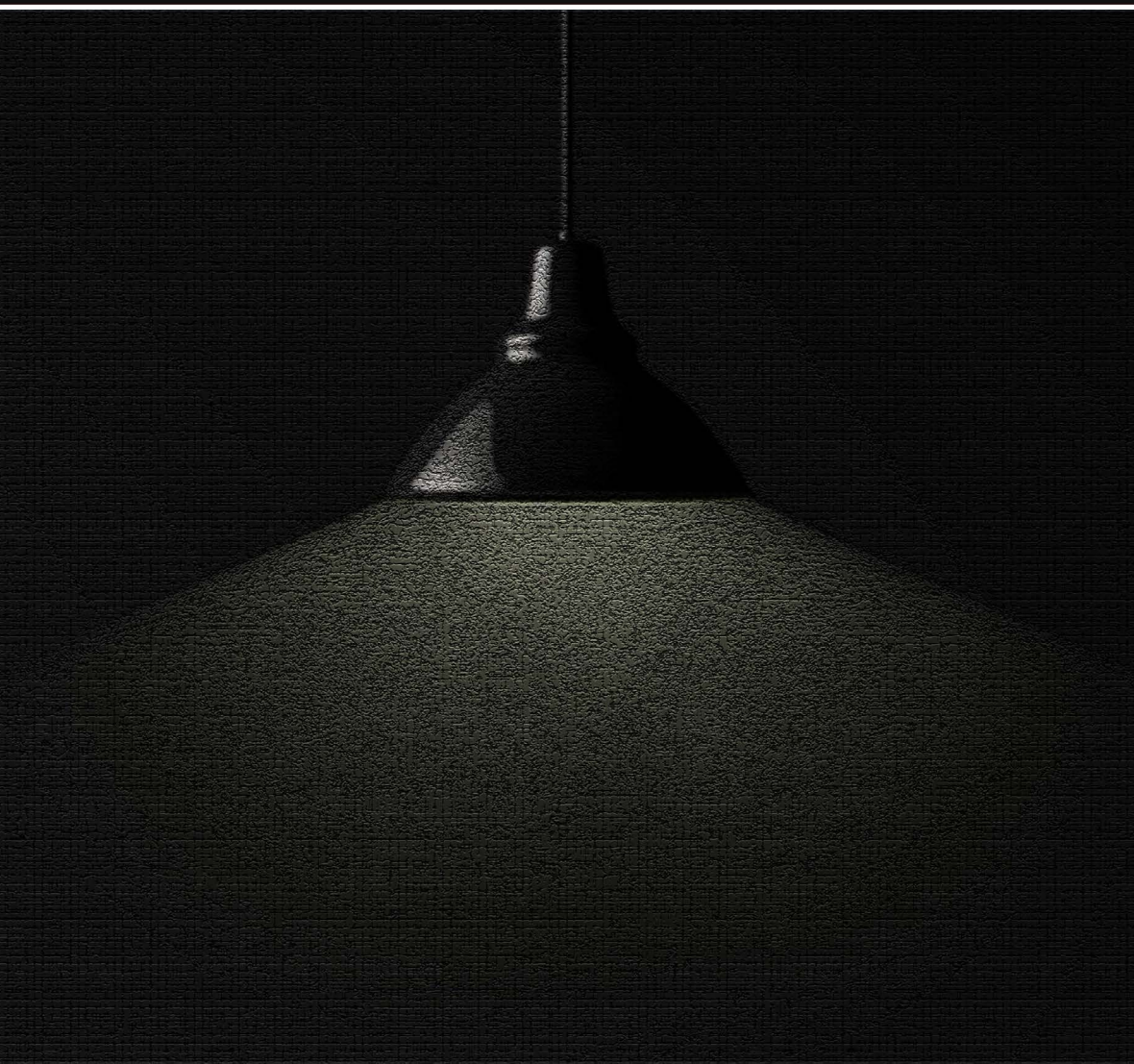


حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هشتم، شماره ۱۱/۲۱۶ فروردین ۱۴۰۳ / ۳۰ مارس ۲۰۲۴

شکجه در قوانین ایران



در این شماره می‌خوانید:

شکنجه؛ وسیله هر اس افکنی در حکومت‌های غیردموکراتیک

مساله اعمال شکنجه در زندان‌ها و بقای حکومت ایران

شکنجه در قوانین جمهوری اسلامی ایران

بی‌عملی جامعه جهانی در برابر رواج شکنجه در ایران

رواج شکنجه در ایران؛ خلاهای قانونی و دستگاه قضائی ناکارآمد

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: محمد مقیمی ، جواد عباسی تولی، سیروان منصوری و آفاق ربیعی‌زاده

صفحه‌بندی: مهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

شکنجه؛ وسیله هراس افکنی در حکومت‌های غیردموکراتیک



محمد مقیمی

اسلامی مشاهده یا گزارش شده است. چرا با وجود اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی شکنجه را ممنوع اعلام کرده و قانون مجازات اسلامی آن را جرم شناخته است، هنوز در این نظام شکنجه وجود دارد؟

برابر اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی در مقام جرم‌انگاری شکنجه مقرر می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مامورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم میگردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت». در همین راستا، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با صدور رأی شماره ۴۳۵ خود پذیرفته که نگهداری در سلول انفرادی یک نوع مجازات مضاعف تلقی شده و چون

شکنجه در طول تاریخ یکی از مهمترین روش‌های هراس‌افکنی میان مردم از سوی حکومت‌های ستمگر بوده است. از حکومت‌های باستانی تا حکومت‌های قرون وسطایی از شکنجه برای اعتراف‌گیری و فرمانبرداری کردن مردم استفاده می‌شده است. ولی در جهان امروز که اصول دموکراتیک و موازین حقوق بشری مورد توجه برخی از حکومت‌ها قرار گرفته و افکار عمومی نیز در همه کشورها نسبت بدان هوشیار و حساس شده است، دیگر شکنجه نه تنها جزو روش‌های حکمرانی یا ادله اثبات در دادگاه‌ها محسوب نمی‌شود، بلکه امری نکوهیده و جرم شناخته می‌گردد. بنابراین امروزه، شکنجه اشخاصی که در مظان اتهام قرار می‌گیرند، یا مجرمان و زندانیان در اسناد بین‌المللی حقوق بشری و قوانین همه کشورها از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ممنوع شناخته شده و در قانون مجازات اسلامی جرم محسوب و برای آن مجازات تعیین شده است. با وجود این، مواردی زیادی از شکنجه متهمان و زندانیان در زندان‌های جمهوری



آن را از مصادیق شکنجه دانسته، به طور رسمی غیرقانونی اعلام کرده است. شایان ذکر است، رای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در حکم قانون است. اما با وجود ممنوعیت شکنجه در قانون اساسی، ۳ ماده در قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده و یک ماده در قانون مجازات اسلامی، شورای نگهبان با رد دو مصوبه مجلس شورای اسلامی (در دوره ششم، زیرعنوان «طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی در منع شکنجه» و «طرح الحاق دولت جمهوری اسلامی به کنوانسیون منع شکنجه»)، مانع تبدیل طرح‌های پیش گفته به قانون شد.

از نظر فقهی نیز شکنجه ممنوع است، چنانکه برخی از فقها بطور صریح بیان می‌کنند که حتی در جایی که بقاء حکومت اسلامی متوقف بر شکنجه و تعذیب افرادی باشد، نیز نمی‌توان اقدام به شکنجه افراد کرد. زیرا؛ اسلام راه انکشاف از این طریق را بسته و از راه شکنجه و تعذیب نمی‌توان کشف حقیقت کرد. آنان بر این باورند که اسلامی که بخواهد با شکنجه باقی بماند، اسلام مورد نظر پیامبر خدا نیست و اسلام دین مصلحت‌اندیشی پنداری و توهّمات فکری نیست، بلکه بر اساس حق است. بنابراین، شکنجه به معنای مصطلح را در اسلام بطور مطلق ممنوع دانسته‌اند. ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی

یا حق رهایی از شکنجه در بسیاری از اسناد حقوق بشری در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی به صورت الزام‌آور یا غیرالزام‌آور، تصریح شده است. برای نمونه؛ ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۳۷ و ۳۹ کنوانسیون حقوق کودک از جمله اسناد بین‌المللی حقوق بشری هستند که ممنوعیت شکنجه را مورد شناسایی قرار داده‌اند. همچنین، برخی از اسناد منطقه‌ای حقوق بشری مانند ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ماده ۵ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ماده ۵ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، ماده ۱۳ منشور عرب راجع به حقوق بشر و مواد ۲۵ و ۲۶ اعلامیه

یکی از انواع شکنجه که در جمهوری اسلامی بسیار رواج دارد و به‌شخصه در تجربه حرفه‌ام در خصوص موکلانم مشاهده کردم، شکنجه سفید است. در این نوع از شکنجه، روح و روان شخص هدف قرار می‌گیرد و با منزوی کردن افراد بوسیله سلول‌های انفرادی موجب تخریب شخصیت آنان می‌شوند. بسیاری از زندانیان سیاسی وقتی در سلول انفرادی بسر می‌برند، از طریق بازجویان مورد آزار روانی قرار می‌گیرند. برای نمونه؛ به آن‌ها گفته می‌شود، همسر یا فرزندانشان بازداشت شده‌اند، یا پدر یا مادرشان در بیمارستان بستری شده‌اند. گاهی

نیز، سعی می‌کنند تا با ورود به حریم خصوصی اشخاص حیثیت یا آبرو آنان را هدف قرار دهند. بنابراین، با وجود اینکه ممنوعیت شکنجه در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده و در قانون مجازات اسلامی نیز جرم محسوب و قابل مجازات است، اما در زندان‌های جمهوری اسلامی که زیرمجموعه قوه قضائیه هستند، بطور سازمان‌یافته شکنجه وجود دارد. علت آن را باید در این موضوع کلی‌تر یافت که وجود قانون برای ایجاد حاکمیت قانون لازم است، ولی کافی نیست. شرط کافی برای حاکمیت قانون، وجود دموکراسی و رعایت اصول حکمرانی مطلوب از جمله دادگستری مستقل است.

آمریکایی حقوق و وظایف انسان، ممنوعیت شکنجه را تصریح کرده‌اند. بنابراین، برابر رویکرد نظام بین‌المللی حقوق بشر، هیچ تردیدی در ممنوعیت شکنجه وجود ندارد و ممنوعیت شکنجه جزء قواعد عرفی حقوق بین‌الملل و حتی بالاتر از آن جزء قاعده آمره بین‌المللی محسوب می‌شود. چنانکه مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب کنوانسیون در سال ۱۹۸۴ و قابل اجرا در سال ۱۹۸۷ انجام هرگونه اذیت، آزار و رفتار غیرانسانی در کره زمین را محکوم کرد و خواستار پیوستن کشورهای جهان به معاهده منع شکنجه (UNCAT) و مجازات و پیگیری عوامل شکنجه (مخصوصاً شکنجه‌های دولتی) در سرتاسر جهان شد.

حقوق‌دان و وکیل دادگستری گفت‌وگو کرده است.



جواد عباسی توللی

به نظر شما چرا با وجود اینکه در رابطه با منع شکنجه، قوانینی هم در ایران وجود دارد اما همچنان این قوانین نتوانسته‌اند از اعمال شکنجه در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها جلوگیری کنند؟

همانطور که اشاره کردید منع شکنجه در قانون اساسی به عنوان یک اصل شناخته شده اما متأسفانه پس از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی، سران آن از ابتدا برای پیشبرد اهداف خود، سناریوسازی و سمت‌وسو دادن به پرونده مخالفان سیاسی خود و برای گرفتن اقرار اجباری از این مخالفان، شکنجه را مبنای کار خود قرار دادند.

به بیان دیگر، شکنجه در قانون منع شده است اما جمهوری اسلامی آن را به عنوان یک اصل، برای بقای خود اعمال می‌کند.

از طرف دیگر، مساله شکنجه در ایران را نمی‌توان تنها به شکنجه بدنی محدود کرد. همان‌گونه که در بسیاری از پرونده‌ها از ابتدای انقلاب تا به امروز شاهد بوده‌ایم، شکنجه روانی همواره در کنار شکنجه جسمانی اعمال شده است و چه بسیار افرادی که تحت شکنجه روانی قرار گرفته‌اند.

برای نمونه، مواردی وجود دارد که بازداشت‌شدگان در جایی نگهداری شده‌اند که صدای فریاد از اتاق دیگری به گوش می‌رسیده و آن‌ها به دلیل این شکنجه روحی و روانی، مجبور

قانون اساسی که قوانین دیگر باید کاملاً منطبق با آن باشند در اصل ۳۸ خود به تصریح حکم اقرار ناشی از شکنجه را بیان داشته است.

به موجب این اصل، «اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است» و متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

همچنین در بند ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی آمده است:

«هر گونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.»

موارد بالا تنها دو مورد از مفاد قانونی بازدارنده در نظام حقوقی ایران برای جلوگیری از اعمال شکنجه است. با همه این اوصاف اما شکنجه همچنان به عنوان یکی از ابزارهای حکومت جمهوری اسلامی ایران برای اخذ اعتراف اجباری از مخالفان سیاسی و ایجاد ارباب در جامعه کاربرد دارد.

مجله حقوق ما برای بررسی بیشتر مساله شکنجه در زندان‌های ایران، با طناز کلاهچیان،

مساله اعمال شکنجه در زندان‌ها و بقای حکومت ایران





به اقرار و اعتراف علیه خود شده‌اند و قاضی نیز همین اعتراف را پایه صدور حکم قرار داده است. به‌طور کلی، بنای کار حکومت جمهوری اسلامی بر ارباب و وحشت است و شکنجه ابزاری است در دست این حکومت تا بر اساس آن بتواند تا به امروز تمام پرونده‌های تحت عنوان امنیتی و سیاسی را آن‌گونه می‌خواهد پیش ببرد. البته حکومت ایران در پرونده‌های دیگر نظیر جرائم ارزی، کلاهبرداری، قتل و مواردی از این دست هم شکنجه را مبنای کار خود قرار می‌دهد چرا که فرد تحت شکنجه، دچار ترس شده و به‌واسطه وحشتی که در جانش افتاده، حتی ممکن است به کار نکرده هم اعتراف کند و همین اقرار به راحتی مبنای صدور حکم قرار خواهد گرفت. در واقع، نهادهای امنیتی ایران، برای رسیدن سریع‌تر به هدف، شکنجه را به‌عنوان اولین و اساسی‌ترین موضوع در دستور کار قرار داده‌اند. در نهادهای امنیتی، هدف بازجو، پیاده‌سازی هرچه سریع‌تر سناریوی مد نظر خود است و بدین منظور شکنجه را به‌کار می‌گیرد.

بسیاری از چهره‌های شناخته‌شده‌ای که در ایران حکم حبس یا اعدام گرفته‌اند، در مقابل قاضی اعلام کرده‌اند که اعتراف آن‌ها تحت شکنجه بوده است. با این وجود، قاضی باز هم اعتنایی نکرده و اعتراف تحت شکنجه را مبنای صدور حکم قرار داده است. به‌نظر شما چرا قضات از این روش پیروی می‌کنند؟

ارزیابی شما از عملکرد این قضات چیست؟ به‌نظر شما چرا چنین روندی در دادگاه‌های ایران وجود دارد؟

هم نهاد امنیتی، هم پلیس و هم مسئولان آگاهی، در خصوص جرائم خاص همچون سرقت مسلحانه، مواد مخدر، اختلاس، کلاهبرداری و جرائمی که مجازات یا کیفر سنگین از اعدام تا حبس درجه یک و دو را شامل می‌شوند، هنگامی که پرونده‌ای آغاز شده و فرد بازداشت می‌شود، مستندات دیگری در دست ندارند. سریع‌ترین روش برای مختومه کردن پرونده در بخش آگاهی و بازپرسی، شکنجه است. متهمان چه در بازداشتگاه امنیتی-سیاسی و چه در بازداشتگاه عادی باشند، از طریق شکنجه‌های جسمی و روانی، وادار به اعتراف خواهند شد. این اعتراف به‌دلیل عدم وجود مدارک و مستندات کافی در پرونده، مبنای صدور حکم قرار می‌گیرد. در واقع اگر قضات، قضات عادل و منصفی باشند، نباید آن

اقرار و اعتراف را مبنای صدور حکم قرار دهند. متأسفانه به‌دلیل عدم استقلال قوه قضائیه، قضاتی نداریم که مستنداً به دنبال مدرک دیگری در پرونده باشند. البته تعداد اندکی از قضات نیز وجود دارند که اعترافات را مبنای قرار نداده و عدم وجود مستندات دیگر را به‌عنوان نقص در پرونده لحاظ می‌کنند اما به دلیل اینکه حجم پرونده‌ها و آمار تشکیل پرونده در ایران بالاست و همچنین به‌دلیل عدم استقلال قوه قضائیه در ایران، قضات دادگاه‌ها ترجیح می‌دهند هرچه زودتر پرونده را به سمت صدور حکم سوق دهند. با این اوصاف، یک اعتراف اجباری در پرونده کافی خواهد بود تا حکمی صادر شود و برای فرد مجازاتی تعیین شود.

به نظر شما آیا می‌توان محرومیت متهمان سیاسی از حقوق خود نظیر محرومیت از حق رسیدگی پزشکی و مانند آن در زندان را مصداق شکنجه

دانست؟

متأسفانه در سال‌های اخیر بسیار مواردی وجود داشته که به دلیل عدم اعزام به‌موقع فرد زندانی به مراکز درمانی و عدم تشخیص به‌موقع برای این اعزام، حوادث ناگوار رخ داده است. افرادی که در لحظه نیاز به دارویی خاص یا اعزام به بیمارستان داشته‌اند.

در اغلب زندان‌های کشور، کادر درمان قابل و مورد اعتنایی وجود ندارد و بهداری‌های زندان تشخیص نمی‌دهند که چه زمانی فرد نیاز به حضور در بیمارستان و درمان دارد. در مواردی هم اعزام به بیمارستان گاهی با پرونده‌های اداری بسیار وقت‌گیر مواجه می‌شود. این پرونده مبتنی بر تصمیم دادیار ناظر بر زندان و نهاد امنیتی و نهایتاً دستور دادستان است که ممکن است دو یا سه روز به‌طول انجامد. طی این زمان ممکن است، فرد جان خود را از دست دهد.

به‌نهم محجوبی و بکناش آبتین نمونه‌هایی از این دست هستند که به‌علت عدم اعزام سریع به بیمارستان و عدم تشخیص به‌موقع برای این اعزام، جان خود را از دست دادند. این‌ها مصداق واقعی شکنجه دارویی در داخل زندان است. چه بسیار افرادی که به دلیل دیر رسیدن دارویی که به آن نیاز داشتند و عدم نگهداری مناسب آن دارو توسط مسئولان زندان، عملکرد دارو در بدنشان تأثیر منفی گذاشته است. همه این موارد نشان از شکنجه دارویی است. از نظر ما به‌عنوان وکیل، حقوق دان و به‌عنوان کسانی که فعال مدنی هستند، این موارد، مصادیق بارز شکنجه دارویی است.

شکنجه در قوانین جمهوری اسلامی ایران



سیروان منصوری

فعال حقوق بشر به گفتگو نشستیم.

شکنجه در قوانین حقوقی و جزایی ایران چگونه تعریف شده است؟ مصادیق شکنجه کدام است و کدام مواد قانونی در قوانین حقوقی و قانون مجازات اسلامی به آن اشاره کرده‌اند؟

تعریف لغوی شکنجه در کتاب دهخدا به معنای ایذا، آزار و رنج آمده است. شکنجه یعنی وقتی کسی در مقام رسمی برای حصول به اهدافی مشخص، رنج شدید جسمی یا روحی بر کسی وارد کند. مقامات و مسئولان برخی کشورهای از شکنجه به عنوان ابزار اعتراف‌گیری و اخذ اطلاعات استفاده می‌کنند.

مصادیق شکنجه: قانونگذار در قانون منع شکنجه مصوبه ۱۳۸۱/۱۲/۱۸ مجلس شورای اسلامی، مصادیق شکنجه را اینگونه بیان می‌کند: ۱- هرگونه اذیت و آزار بدنی برای گرفتن اقرار و نظایر آن ۲- نگهداری از زندانی به صورت انفرادی یا نگهداری بیش از یک نفر در سلول انفرادی ۳- چشم‌بند زدن به زندانی در محیط زندان یا بازداشتگاه. به موجب اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی، هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاعات ممنوع است، اجبار شخص به شهادت و اقرار و سوگند فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. بر اساس این اصل، شکنجه اعم از مادی و روانی می‌باشد. ماده ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی (تعدیرات): هر یک از مستخدمین و ماموران قانون قضایی یا غیرقضایی دولتی، برای اینکه متهمی را مجبور به

پس از دورانی که در تاریخچه حقوق کیفری به دوره انتقام خصوصی مشهور است و اصلی‌ترین هدف از کیفر اشخاص، تحمیل زجر و درد و به نوعی تلافی و انتقام خانواده یا شخص بزه‌دیده از مرتکب جرم بوده، با شروع تحولات اندیشه‌های بشردوستانه و احترام به حقوق انسانی، شکنجه به منزله امری قبیح و زشت و در زیرمجموعه جرایم حکومتی تلقی شده است. اصول قانون اساسی و مقررات کیفری حاکم بر جامعه ایرانی به انحاء مختلف شکنجه را ممنوع و اقرار و اظهارات حاصل شده از شکنجه را بی اعتبار می‌دانند.

در سال ۱۳۰۴ در قانون مجازات عمومی شاهد اولین نظام تقنینی در ممنوعیت شکنجه هستیم. ماده ۱۳۱ این قانون مقرر کرده است که اگر مستخدمین قضایی و غیرقضایی دولت برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کنند، او را اذیت و آزار بدنی کرده یا در این باب امری دهند، مشمول حبس با اعمال شاقه از سه تا شش سال می‌دانند. قریب به یک قرن است که اعمال شکنجه به منزله جرم تلقی و اعمال آن در ساختار قضایی ایران ممنوع است.

برای بحث در این مورد، مصادیق شکجه در قوانین ایران، مواد قانونی، مجازات آمران و عاملان و اثرات روانی و اجتماعی این امر در جامعه با الهام حیدری‌نژاد، کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل و

اقرار کند و او را مورد اذیت و آزار بدنی دهد، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه در این خصوص کسی دستور داده است، فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم می‌شود و اگر متهم به واسطه این آزار و اذیت فوت کند، مباشر، مجازات آمر و قتل را خواهد داشت.

عناصر جرم شکنجه کدامها هستند و قانونگذار چگونه آنها را تعریف و با کدام مواد قانونی مدون کرده است؟

جرم شکنجه از سه عنصر ۱- عنصر مادی ۲- عنصر معنوی و ۳- عنصر قانونی تشکیل شده است. عنصر مادی یعنی مرتکب موضوع مجرمانه و فعل مرتکب، عنصر معنوی یعنی سوءنیت عام یا همان قصد فعل و عنصر قانونی طبق دو اصل سی و هشت قانون اساسی و ماده پانصد و هفتاد و هشت قانون مجازات اسلامی که شکنجه را ممنوع و برای آن مجازات پیش‌بینی کرده‌اند.

کدام کنسوانسیون‌های بین‌المللی بر منع شکنجه تاکید کرده‌اند؟ ساز و کار آنها به چه شکل است و در برخورد با کشورهایایی که شکنجه در آنها وجود دارد، از چه اهرم‌هایی استفاده میکنند؟

کنوانسیون ملل متحد علیه شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده، دولت‌ها را ملزم می‌کند که در هر قلمرو تحت حوزه قضایی آنها برای پیشگیری از شکنجه اقدامات تأثیرگذاری را اتخاذ کنند و دولت‌ها را از انتقال هر یک از مردم به هر کشوری که در آنجا دلیلی برای

این امر وجود دارد، منع کنند. متن کنوانسیون در دهم دسامبر ۱۹۸۴ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تنظیم شد و به دنبال آن توسط بیست کشور موافق امضاء گردید، در بیست و ششم ژوئن ۱۹۸۷ به مرحله اجرا گذاشته شد و هم‌اکنون در این تاریخ به احترام این کنوانسیون به طور رسمی به عنوان روز جهانی حمایت از قربانیان شکنجه شناخته می‌شود. از زمان اجرای این کنوانسیون، ممنوعیت قطعی علیه شکنجه و دیگر قوانین و رفتارها و مجازات‌های ظالمانه به عنوان اصل حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده‌اند و از ماه مارس ۲۰۱۶، یکصد و پنجاه و نه کشور در این کنوانسیون شرکت کرده‌اند که شامل ایران نبوده است.

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شکنجه ممنوع است، اما باز هم می‌بینیم که در موارد زیادی متهمان در آگاهی، بازداشتگاه و حتی زندان مورد شکنجه و بدرفتاری قرار می‌گیرند، سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران این مساله را چگونه توجیه می‌کند؟

شکنجه از زمان ارباب و رعیتی گرفته که خان برای تنبیه و درس عبرت سایرین، رعیت را به چوب می‌بست و فلک می‌کرد تا اخته کردن آقامحمد خان قاجار، شکنجه لطفعلی خان زند و تجاوز جنسی به او به دستور آقامحمد خان قاجار که خود قربانی شکنجه بود، بریدن گوش و دماغ روستاییان آذربایجانی و بیرون کردن آنها از روستاها در حمله ارتش شاهنشاهی، همیشه بخش جدایی ناپذیر حاکمیت و سردمداران ایران

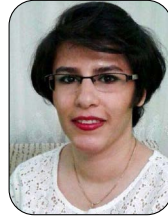
بوده است. از حدود کمتر از یک قرن پیش تاکنون، شکنجه سازمان‌یافته در ایران در دو دستگاه امنیتی ساواک در زمان شاه و اداره اطلاعات در زمان حکمرانی جمهوری اسلامی، اعمال شده است. وجود بازجوهای با ایدئولوژی‌های اسلامی و کم‌سواد تعداد زیادی از آن بازجویان در زمانی که همه علوم و تخصص‌ها از جمله جرم‌شناسی، علمی و تخصصی شده است، نداشتن علم کافی در مقوله بازجویی تخصصی هم در دستگاه امنیتی و هم در اداره آگاهی و قضات و مافوق‌هایی که بر شکنجه متهمان چشم می‌بندند، باعث شده است که بازجوها برای بستن پرونده، به آسان‌ترین راه یعنی شکنجه چه جسمی و چه روحی متهم روی بیاورند که در بسیاری از موارد متهم مجبور است به عملی اعتراف کند که به اصطلاح روحش هم از آن خبر ندارد. بنابراین می‌توان گفت شکنجه در ایران، صرفاً تخلف یک بازجویی خودسرانه نیست و به عملی سازمان‌یافته در دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی کشور تبدیل شده است.

به عنوان یک وکیل، اثرات سوء و تبعات شکنجه را بر متهم و یا حتی مجرم، از لحاظ حقوقی، اجتماعی و حتی روانشناختی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این مساله چه تأثیری بر زندگی فرد و اطرافیان می‌گذارد؟ خطرات و تأثیرات آن بر زندگی اجتماعی فرد به چه شکل است؟

بدون شک چنین اقدامی کاملاً خلاف حقوق انسانی و برخلاف اوصاف یک دادرسی عادلانه و ناقص عدالت است. اطلاعات اخذشده ناشی از شکنجه، فاقد ارزش حقوقی و بی‌اعتبار است، اما از جنبه‌های غیرقضایی، اعمال شکنجه سبب بی‌اعتمادی فرد نسبت به سیستم قضایی و امنیتی کشور می‌شود. نقل بر انتشار این موضوع در بین افراد جامعه، زمینه بی‌عدالتی را فراهم می‌کند. فردی که مورد شکنجه واقع شده است خودش را محق می‌داند تا نسبت به ساختار جامعه و ارزش‌های تعریف‌شده، تعرض کند. اما بدترین آسیب چنین اقدامی، ایجاد حس بی‌اعتمادی به دستگاه قضایی و انتظامی است که به تنهایی بستر انواع هنجارشکنی‌ها را فراهم می‌کند.

در مورد یک فرد آسیب‌دیده از شکنجه در ایران، پروسه شکایت و احقاق حق به چه شکل است؟ کدام نهادها و دستگاهها بر این امر نظارت دارند؟ روند پیگیری شکایات در سیستم قضایی به چه شکل است و نهادها و یا سازمانهای تصمیم‌گیرنده در این امر کدامها هستند؟ مهم‌ترین اقدام برای شروع شکایت در این گونه موارد، تقاضای ارجاع به پزشکی قانونی است، اما نکته مهم و مشکل قضیه، دسترسی داشتن چنین فردی به مرجعی است که وی را به پزشک قانونی معرفی کند و چون غالباً چنین امری در زمان

سیستم قضایی اساسا منکر وجود شکنجه است، به نظر شما، چگونه بازداشت‌شدگان یا بازماندگان قربانیان می‌توانند در این خصوص دادخواهی کنند؟



آفاق ربیعی‌زاده

وکلاهی مدافع حقوق بشر در داخل ایران با استناد به اصل ۳۸ قانون اساسی و مواردی که پیرامون منع شکنجه وجود دارد، می‌توانند به اشکال مختلف اقامه دعوی کنند. به نتیجه رسیدن یا نرسیدن این دعوی در ایران اما بحث دیگری می‌طلبد.

پس از انقلاب و در سال ۱۳۵۸، موضوع شکنجه در مجلس خبرگان یکی از مسائل مورد مناقشه بود و افرادی مانند علی مشکینی را در مقابل منتظری و بهشتی قرار داد. به نظر مشکینی، سیلی زدن در موارد خاص مشکلی ایجاد نمی‌کرد و برای امنیت کشور لازم بود اما در مقابل، روحانیانی نظیر بهشتی معتقد بودند اگر راه این مساله باز شود و با سیلی آغاز شود، سپس به داغ کردن هم خواهد رسید.

با وجود منع شکنجه در قانون اساسی، سیستم قضایی جمهوری اسلامی از همان دوره، راه شکنجه را باز گذاشته بود و امری مجاز تلقی می‌شد. پس از خرداد سال ۱۳۶۰ که فضای امنیتی بر جامعه به شدت سنگین شد، میزان شکنجه در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها به شدت افزایش یافت و به شکل یک روال عادی، جریان پیدا کرد و به اعدام‌های پرشمار، شتاب‌زده و فراقانونی انجامید. شکنجه از همان ابتدا وجود داشت و در داخل و خارج از زندان‌ها اعمال می‌شد.

بعدها هم کار به جایی رسید که محمدجواد لاریجانی در شورای حقوق بشر و نهادهای بین‌المللی توجیه می‌کرد که در قوانین اسلامی، تعزیر وجود دارد و تعزیر، شکنجه محسوب نمی‌شود.

با وجود آنکه دهه‌هاست نهادهای مختلف بین‌المللی از جمله شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد از حکومت ایران خواسته‌اند تا کنوانسیون جهانی منع شکنجه را امضا کند، مقامات جمهوری اسلامی اما از پیوستن به این کنوانسیون خودداری می‌کنند.

این کنوانسیون در اجلاس چهلم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به امضای اکثر کشورهای جهان رسیده است اما حکومت جمهوری اسلامی پس از گذشت حدود ۴۰ سال از تصویب این کنوانسیون، همچنان از ملحق شدن به این پیمان‌نامه جهانی امتناع می‌کند.

مجله حقوق ما برای واکاوی مساله شکنجه در زندان‌های ایران و مواضع جامعه جهانی در برابر این مساله با حسن نائب هاشم، پزشک و فعال حقوق بشر گفت‌وگو کرده است.

• در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شکنجه منع شده است اما بسیاری از بازداشت‌شدگان و زندانیان سیاسی و عقیدتی و همچنین زندانیان جرائم عادی بر اعمال شکنجه جسمی و روانی شهادت داده‌اند. همین‌طور در خیزش زن، زندگی، آزادی، تعدادی از بازداشت‌شدگان به دلیل شدت شکنجه توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی کشته شدند. در حالی که

بی‌عملی جامعه جهانی در برابر رواج شکنجه در ایران



در عین حال، در سطح بین‌المللی نیز می‌توان از سازوکار معاهده‌ها و گزارشگران ویژه استفاده کرد. در این حالت، نتیجه به‌سرعت حاصل نمی‌شود و دشواری‌های خاص خود را دارد. جمهوری اسلامی ایران یکی از معدود کشورهایی است که کنوانسیون منع شکنجه و پروتکل الحاقی آن را که مبتنی بر امکان اعتراض قربانی شکنجه است، تصویب نکرده است.

اگر به نقشه کشورهایی که تاکنون کنوانسیون منع شکنجه را تصویب نکرده‌اند، نگاهی بیاندازیم، خواهیم دید جمهوری اسلامی ایران از نظر وسعت و جمعیت، وسیع‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشوری است که این کنوانسیون را تصویب نکرده است.

حکومت ایران در دوران پهلوی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تصویب کرده بود

که از جمله حقوق مدنی یاد شده در این میثاق، منع شکنجه است. بنابراین جمهوری اسلامی نه تنها در رابطه با کنوانسیون منع شکنجه و پروتکل الحاقی آن، بلکه در ارتباط با این میثاق نیز، حق شکنجه شهروندان را ندارد.

در آخرین بررسی که سال گذشته توسط کمیته حقوق بشر سازمان ملل، مرتبط با این میثاق، صورت گرفته، جمهوری اسلامی در رابطه با شکنجه هم مورد سوال قرار گرفت و پیشنهادات مشخص این کمیته به جمهوری اسلامی ارائه شد.

همچنین، فصلی از تمام گزارش‌های گزارشگر ویژه ایران در سازمان ملل به موضوع شکنجه اختصاص دارد. هم در دوران گالیندوبول و کاپیتورن و پس از آن، احمد شهید، عاصمه جهانگیر و جاوید رحمان در هر گزارش خود به موضوع شکنجه در جمهوری

اسلامی اشاره کرده و از این حکومت، تقاضای توقف این اقدام را داشته‌اند. در بسیاری مواقع این گزارشگرها همراه با گزارشگر ویژه شکنجه، بیانیه‌های مطبوعاتی داده یا مکاتبات مشخصی با جمهوری اسلامی در این خصوص داشته‌اند.

همچنین در بررسی‌های ادواری جهانی، به‌طور مشخص در سه دوره متوالی، کشورهای مختلف جهان از جمهوری اسلامی، تقاضای ممانعت از شکنجه کرده‌اند. در این دوره‌ها معمولاً نمایندگان جمهوری اسلامی، وجود شکنجه را انکار کرده و از تصویب کنوانسیون منع شکنجه و پروتکل الحاقی طفره رفته‌اند.

چهارمین دوره بررسی ادواری جهانی در سال ۲۰۲۵ برگزار خواهد شد. این روش از مکانیزم‌های حقوق بشری سازمان ملل است.

با تمام این اوصاف و با وجود تمام سازوکارهای یاد شده، جمهوری اسلامی از نهادهای بین‌المللی واکنش درخوری دریافت نمی‌کند. به نظر شما آیا این نهادها، قدرت اجرایی لازم را برای متوقف کردن جنایات ضد حقوق بشری جمهوری اسلامی ندارند؟

در ساختار سازمان ملل، تنها نهادی که قادر به اقدام عملی است، شورای امنیت است. ابزارهای شورای امنیت نیز مذاکره، گفت‌وگو و اقناع، جنگ و تحریم است. از نظر مدافعان حقوق بشر، جنگ و تحریم‌های اقتصادی ابزار مناسبی برای متوقف کردن جنایات جمهوری نیست. باقی ابزارها هم به‌گونه‌ای است که کشور مورد نظر به‌صورت داوطلبانه تعهداتی را پذیرفته باشد. بنابراین در

صورتی که مجلس، کنوانسیون منع شکنجه و پروتکل الحاقی را تصویب کند، بر مبنای تعهداتش، پاسخگو خواهد شد.

در رابطه با جنایات اخیر جمهوری اسلامی نیز، شورای امنیت از ابزار دیگری همچون هیات حقیقت‌یاب استفاده کرد. یکی از مسائل مورد بررسی هیات حقیقت‌یاب، موضوع شکنجه در رابطه با رویدادهای اخیر در ایران بوده است. شکنجه به‌خصوص زمانی که به‌صورت علنی و آشکار رخ دهد، یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت است.

در محث جنایت علیه بشریت، اگر یک کشور در دادگاه بین‌المللی دادگستری، شکایتی علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح کند، همچون موردی که در رابطه با اسرائیل از طرف آفریقای جنوبی یا نیکاراگوئه علیه آلمان رخ داد، می‌توان آن‌ها را پاسخگو کرد. تمامی کشورها متعهدند که در برابر دیوان بین‌المللی دادگستری پاسخگو باشند.

در کنار این دادگاه، دادگاه بین‌المللی جنایی وجود دارد که مرتبط با اساسنامه رم است. به این معنا که کشورها باید اساسنامه رم را تصویب کرده باشند. با اینکه جمهوری اسلامی این اساسنامه را امضا کرده اما تاکنون آن را تصویب نکرده است. در صورت تصویب اما امکان فراخواندن متهمان جنایت علیه بشریت به این دادگاه وجود دارد.

سوریه از جمله تصویب‌کنندگان اساسنامه رم نبود و به این معنا دادگاه بین‌المللی جنایی را قبول نداشت ولیکن این موضوع مانع نشد که فرانسو متهمان جنایت علیه بشریت حاضر در این کشور را به دادگاه فراخواند.

اخیرا کریم خان دادستان این دادگاه، خواهان

صدر قرار بازداشت رهبران حماس و اسرائیل به اتهام ارتکاب جنایات جنگی شده است. از طرفی کنگره آمریکا نیز به‌تازگی طرح تحریم دادستان دیوان کیفری بین‌المللی را تصویب کرد. بنابراین این روش پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و رسیدن به نتیجه، نیازمند صرف زمان طولانی است.

از این رو زمانی که از امکان‌های سازمان ملل صحبت می‌کنیم باید محدودیت‌ها و معذوریت‌هایش را هم در نظر بگیریم.

به نظر شما رواج شکنجه در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های جمهوری اسلامی ایران و به‌کارگیری شکنجه توسط قوه قضاییه چه تاثیری بر تداوم چرخه خشونت در جامعه دارد؟

شخصی را می‌شناسم که در دوران پهلوی، شکنجه جسمی و تجاوز جنسی را تجربه کرده بود. او در برابر آسیب‌هایی که متحمل شده بود، می‌گفت: «اگر شکنجه‌گرم را ببینم، او را تکه تکه کرده و مورد اذیت و آزار قرار خواهم داد.»

احتمال اینکه قربانیان یک خشونت جدی و شدید، کینه‌جو و انتقام‌جو شوند، وجود دارد. بنابراین با تغییر موقعیت شکنجه‌گر و ایجاد امکان اعمال قدرت بر او، ممکن است قربانیان نیز اعمال‌کننده شکنجه باشند. این شرایط می‌تواند کاملاً قابل درک باشد اما مسئولیت مدافعان حقوق بشر، تلاش برای توقف چرخه خشونت و برقراری شرایطی است که در مقابل هر سطحی از خشونت و نقض حقوق بشر، مقاومت وجود داشته باشد و از تسلسل آن جلوگیری شود.

رواج شکنجه در ایران؛ خلاءهای قانونی و دستگاه قضائی ناکارآمد



جواد عباسی توللی

نشانی از عدالت در آن یافت؟»

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۸۴، با تصویب «کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز»، دولت‌های عضو را موظف کرد

تا بر اساس این کنوانسیون، هرگونه اعمال شکنجه و به کار بردن مجازات‌های بدنی علیه زندانیان را متوقف کنند. همچنین، کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه و همچنین، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین شده است، «توسل به مجازات‌های غیرانسانی» نظیر مجازات شلاق را ممنوع کرده است.

چهل سال از تصویب «کنوانسیون منع شکنجه» در مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌گذرد اما جمهوری اسلامی ایران در کنار تعدادی معدودی از دولت‌های ناقض حقوق بشر نظیر کره شمالی، گینه استوایی و سومالی، همچنان

از پیوستن به این کنوانسیون بین‌المللی، خودداری می‌کند. هرچند در قوانین کیفری ایران نیز اعمال شکنجه منع شده است اما با همه این اوصاف، شکنجه همچنان به عنوان یکی از امور رایج در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های ایران برای اخذ اقرار از متهمان، اعمال می‌شود.

«چرا قوانین جاری در ایران، نتوانسته است تا جلوی اعمال شکنجه در زندان‌ها را بگیرد؟ نقش قضات دادگاه‌ها در رواج هدفمند پدیده شکنجه در کشور چیست؟ با توجه به شرایط حاکم بر دستگاه قضائی ایران، آیا اساساً می‌توان

مجلسه حقوق ما، با طرح پرسش‌هایی از این دست با حسین مهراندیش، حقوق‌دان و وکیل دادگستری گفت‌وگو کرده است.

بر اساس گزارش‌های متعدد، قضات دادگاه‌ها در ایران حتی پس از اینکه متهمان اعلام کنند که اعترافات آنها زیر شکنجه اخذ شده اما باز هم این اعترافات را مبنای صدور حکم خود قرار می‌دهند. ارزیابی شما از عملکرد این قضات چیست؟ به نظر شما چرا چنین روندی در دادگاه‌های ایران وجود دارد؟

نخست باید این نکته را یادآور شد که گاهی اخذ اقرار از متهم با توسل به شکنجه، مطابق با دستور قضات دادگاه‌ها انجام می‌شود. بدین معنا که مطابق اراده قاضی رسیدگی کننده به پرونده، تحقیق از طریق اعمال شکنجه انجام می‌گیرد. در این فرض، عملاً موضوع منتفی است و نمی‌توان از قاضی انتظار داشت که درباره اعمال شکنجه در دوران تحقیق واکنشی نشان دهد. چرا که خود قاضی با سوء استفاده از اختیارات قانونی خود به افراد تحت امر خود یعنی ضابطین قضائی، دستور داده تا این کار را انجام دهند.

آیا توضیحات شما به این معناست که شکنجه‌های اعمال شده بر متهمان در ایران به دستور قاضی انجام می‌گیرد؟

اخذ اقرار با شکنجه یک موضوع غیرقانونی است، بنابراین، قضاتی که چنین دستوراتی را

صادر می‌کنند به‌عنوان افراد مطلع از قوانین، برای رفتار مجرمانه خود هیچ ردپایی برجای نمی‌گذارند. بنابراین، پاسخ من به این پرسش، بر اساس آنچه که در زندگی شخصی به عنوان یک شهروند ایرانی و در زندگی حرفه‌ای در کسوت یک وکیل دادگستری تجربه کرده‌ام، است و می‌توانم به آن استناد کنم. از سوی دیگر می‌توانم به اظهارات موکلین خود نیز استناد کنم اما به دلیل تعهدات صنفی و شغلی‌ای که دارم، حق نام بردن از آنها را ندارم.

که شکنجه نیز به دو شکل شکنجه جسمانی و شکنجه روانی اعمال می‌گردد.

افرادی که برای اخذ اقرار آموزش دیده‌اند، مجرمان سیاسی را به انحاء مختلف نظیر ارباب، تهدید، تحقیر و مواردی از این دست، تحت فشار قرار می‌دهند.

اما موضوع دوم، اخذ اقرار با شکنجه در اتهامات یا جرایم غیر سیاسی است. در تجربه شخصی خودم به عنوان وکیل دادگستری، در معرض تلاش مقامات قضایی و نیروهای انتظامی تحت امر ایشان برای اخذ اقرار با شکنجه در حق من اعمال شده است و البته، روش مزبور بسیار همه گیر است.

برای نمونه، متهمان در موارد بی شماری توسط مقامات قضایی مورد تهدید و توهین قرار می‌گیرند.

همچنین، زمانی که فردی در ایران به یک شعبه بازپرسی مراجعه کند، بازپرس به خود اجازه می‌دهد تا هرگونه رفتاری را با آن فرد انجام دهد. این موضوع نیز از جمله مصادیق شکنجه روانی از طرف دیگر، به‌طور کلی، دو نوع اتهام عمده

با توجه به چنین روندی که در مراجع قضائی ایران وجود دارد، آیا اساساً می‌توان نام قوه قضائیه را بر چنین نهادی گذاشت؟

طبیعتاً نمی‌توان مورد یاد شده را درباره همه قضات دادگستری عمومیت داد چرا که شماری از قضات با شرف نیز در دستگاه قضائی ایران حضور دارند اما آنچه که ناگفته پیداست اینکه قضات فاسد در جامعه ما در اکثریت قرار داشته و قضات صادق و متعهد و با شرف همواره در اقلیتند.

به عبارت دیگر، بیشتر قضات فعلی تحت امرند و از استقلال قضائی برخوردار نیستند. چنین قضاتی نمی‌توانند از اراده قضائی خود که قانون به آنها اعطا کرده است، به طور کامل برخوردار باشند. چراکه از نظر حرفه‌ای و شغلی از مصونیت برخوردار نیستند و هرگونه تصمیم متعهدانه می‌تواند موقعیت آنها را از نظر فردی و حرفه‌ای متزلزل کرده و دچار مخاطره نماید. از طرف دیگر، به‌طور کلی، دو نوع اتهام عمده

با توجه به اینکه منع قانونی برای شکنجه در قانون اساسی و قوانین کیفری ایران وجود دارد، باز هم گزارش‌های متعدد

نهادهای حقوق بشری از رواج گسترده شکنجه در بازداشت‌گاه‌ها و زندان‌های ایران حکایت دارد. به نظر شما چرا قوانین جاری در ایران، نتوانسته است تا جلوی اعمال شکنجه را بگیرد؟

درست است که چنین قوانینی ساله‌هاست در ایران وجود دارد اما تصویب و لازم‌الاجرا شدن یک قانون، نمی‌تواند اجرای آن قانون را تضمین کند.

کشور ایران جزو کشورهای متمدن و پیشرفته نیست. باید به این باور رسید که استناد به تمدن‌های پیشین و پیشینه‌ای که در هزاره‌های قبل وجود داشته است، نمی‌تواند در حال حاضر

مردم ایران را مردمی متمدن جلوه دهد. بسیاری از قوانین در کشور ما تصویب شده اما اجرا نشده است. زمانی که یک قانون تصویب می‌شود، باید بستر اجرایی برای آن قانون وجود داشته باشد. چه بسا، اگر کسی که در تصویب این قانون دخیل بوده نیز در راس قوه قضائیه قرار گیرد، خود در عمل شکنجه را تجویز خواهد کرد.

تصویب قانون در ایران کار ساده‌ای است و زحمت زیادی ندارد. آنچه که بسیار زحمت داشته و معتبر است، اجرایی شدن این قانون است که متأسفانه آن هم عملی نیست.

قبل از حاکمیت رژیم فعلی ایران نیز قانون منع توسل به شکنجه وجود داشته اما در همان

دوران نیز شکنجه و اخذ اقرار با شکنجه در کشور رواج داشته است. نباید اجازه داد تا حافظه تاریخی مردم ایران پاک شود.

متأسفانه چه پیش و چه پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، مردم ایران همواره محکوم بوده‌اند به اینکه قوانین متمدنانه‌ای، موافق با اندیشه‌هایی که در تمام دنیا رایج است در مجلس خود تصویب کنند اما در عمل هیچ‌گاه مطابق آنچه که در دنیای متمدن و پیشرفته است، عمل نشده است. چرا که همچنان فساد در داخل قوه‌های حاکم و مستولی بر اداره مملکت، حاکم است. اجرای قوانین مصوب ملازمه با سلامت مدیریت جامعه دارد. جامعه ایران از لحاظ مدیریت، دچار نقصان و بحران است. سیستم حکومتی ایران نیز به وضوح گویای این عدم سلامت است.

در یک جامعه سالم مطمئناً منتقدان روانه بازداشت‌گاه‌ها و زندان‌ها نخواهند شد و نسبت «شورش» به اکثریت قریب به اتفاق معترضانی که عضو حزب سیاسی نیستند، داده نخواهد شد. شفاف سازی در رأس امور مملکتی قرار خواهد گرفت و مدیرانی که اعتماد آحاد مردم را سلب کنند، مورد مواخذه قرار می‌گیرند. نخبگان جامعه طرد نخواهند شد و مردم جامعه در هر وضعیتی که باشند از حداقل معاش و امکانات زندگی برخوردار می‌شوند و مواردی از این قبیل. اینها همه مواردی از بی‌شمار خصوصیات یک جامعه سالم است که کشور ما ایران از داشتن آن بی بهره است. به این دلیل که از داشتن مدیران با کفایت بی بهره است.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net